

اسلام عاری از نگرانی

نقد کتاب «اسلام بدون ترس؛ مصر و اسلامگرایان جدید»^۱

مهران کامروا^۲

گذشته‌اند. این کتابها خیلی هم جلب توجه می‌کند. کتابهایی با عناوین «ایراد اصلی در اسلام»، و کتابهایی که برنارد لوئیس می‌نویسد مانند بحران اسلام. من بایکی از ناشران در این باره صحبت می‌کردم، او می‌گفت هر کتابی که در عنوانش واژه «جهاد» باشد، امروز نه تنها چاپ می‌شود، بلکه فروشش هم زیاد خواهد بود. به همین جهت کتاب اسلام بدون ترس که امروز مورد بحث است خیلی مهم است؛ نه تنها به جهت عنوانش، بلکه چون خودش نقدی است نسبت به روند حمله به اسلام و همچنین به جهت موضوعی که این کتاب درباره آن صحبت می‌کند. موضوع این کتاب اسلام میانه‌رو یا اسلام جدیدی است که مکتب جدید اسلامگرایان نام دارد. این کتاب توسط دانشگاه هاروارد که ناشر خیلی معتبری است چاپ شده است. کتاب به لحاظ تحلیلی و به لحاظ برداشتی که از نوگرایان مسلمان مصر ارائه می‌دهد خیلی عمیق است. به هر حال اجازه دهید در مورد خود کتاب بحث کنم؛ یکی اینکه موضوع اصلی کتاب معرف اسلامگرایان مصر است. در مصر نیز همانند کشورهای دیگر در خاورمیانه تعداد زیادی از روشنفکران پیدا شدند که می‌خواستند در اسلام تحولی بنیادی به وجود بیاورند. در واقع یک فقه پویا را رایج کنند. آنها می‌خواهند در چند مورد - که حالا در مورد آن صحبت می‌کنم - در واقع یک اجتهاد به‌وجود بیاید. این جریان چند دهه و در

اجازه دهید با یک معذرت‌خواهی این جلسه را شروع کنم. متأسفانه الان مدت ۲۵ الی ۲۶ سال است که من خارج از ایران هستم و هر روز هم در منزل و هم در محل کار انگلیسی صحبت می‌کنم. به همین جهت متأسفانه فارسیم خیلی ضعیف است و امیدوارم اگر نقصی هست یا مجبور می‌شوم از کلمات انگلیسی استفاده کنم به بزرگواری خودتان ببخشید. کتاب مورد نظر، یعنی کتاب اسلام بدون ترس یا اسلام عاری از نگرانی، به چند دلیل کتاب خیلی مهمی است.

دلیل اصلی اهمیت این کتاب فضای نشر کتاب در این یکی دو سال اخیر در امریکا است. اگر اجازه دهید یکی دو سه کلمه درباره این جو نشر و جو آکادمیک و علمی در امریکا صحبت کنم و بعد به اصل کتاب بپردازم. بعد از ۱۱ سپتامبر جو خیلی عوض شد. زمانی بود که در امریکا بحث «گفت‌وگوی تمدنها» خیلی داغ بود و بسیاری از استادان در مقام نقد تنوری هانتینگتون بحث «گفت‌وگوی تمدنها» را مطرح می‌کردند، ولی بعد از ۱۱ سپتامبر و مخصوصاً بعد از جنگ عراق جو کاملاً عوض شد. جنگ علیه تروریسم که شعاری سیاسی است، در امریکا به خیلی از اساتید و دانشگاهیها اجاره داده است که به اسلام حمله کنند و به طرح ایرادهای شدیدی علیه اسلام بپردازند. الان اگر در هر کتابفروشی معتبر در امریکا بروید، می‌بینید که کتابهای زیادی را در این باره به معرض فروش

کرده، سپس به طور خاص و کمی عمیقتر نکاتی را مطرح می‌کنم.

اولین هدف اصلی اسلامگرایان جدید ترویج اسلام میانه‌رو است و اسم خودشان را هم «اسلام وسطیه» گذاشته‌اند. آنها این عنوان را دانسته و آگاهانه انتخاب کردند تا «اسلام وسطیه» در مقابل «اسلام افراطی» باشد. این اسلام میانه‌رو سه بعد اصلی دارد: یکی مبارزه با اسلام افراطی که جماعه الاسلامیه آن را ترویج می‌کند؛ دیگری مبارزه با سکولاریسم دولت مصر و آن قشر محدود از جامعه که در مصر می‌گویند حتماً نهاد سیاست و نهاد مذهب باید از هم جدا شود و در سیاست و حکومت هیچ جایی برای مذهب و دین نیست. بعد دیگری که بعدی فرعی است و اصلی نیست. با این حال این اسلامگرایان جدید روی آن تکیه زیادی دارند این است که می‌خواهند افکار عمومی و عقاید خرافاتی مردم را عوض کنند، یعنی می‌خواهند آن برداشت عامیانه را که مردم از مذهب و دین دارند، تغییر دهند.

به هر حال آنها می‌گویند باید یک دید واقع‌بینانه و یک اجتهاد امروزی از مسائل روز داشت و خرافات و عقایدی که باعث خیلی مشکلات روزمره شده است را به کنار نهاد. این سه بعدی است که اسلامگرایان جدید روی آنها خیلی تکیه می‌کنند. این یکی از اهداف اصلی آنهاست. هدف دیگر و واقع‌هدف دوم آنها این است که با این طرز فکر و به این روند میانه‌رو یک سازماندهی حزبی دهند. همان‌طور که گفتم اینجا سه‌ساله‌ها در تلاش بودند. تقریباً نزدیک به یک دهه تلاش می‌کردند که یک سازماندهی حزبی به این اسلام میانه‌رو یا این اسلام وسطیه بدهند، ولی به جهت ترس و واهمه‌های که دولت مصر از این گرایش میانه‌رو داشت، صوفق نشدند یکی از مسائل جالبی که مطرح می‌کردند این بود که دولت مصر از ما بیشتر می‌ترسد تا از جماعه الاسلامیه، چون ما با مسائل روز منطقیتر جلو می‌رویم و هدف ما تنها نقد سیاسی نیست. هدف اصلی ما در واقع فقهی و فلسفی است نه سیاسی. با این حال اینجا می‌گویند تا در آینده بتوانند یک تشکیلات حزبی راه بیندازند و این روند فکری را ساماندهی و سازماندهی کنند و به اصطلاح کلوق فکری آنها به یک حزب سیاسی تبدیل شود. هدف سوم اسلامگرایان جدید این است که روی مبانی تمدنی تمرکز داشته باشند. خودشان می‌گویند که اصلاً پروژه ما یک پروژه تمدنی است، یک پروژه فقهی و فلسفی است و کار ما، کار سیاسی نیست. با اینکه جوهره پیدایش این افراد و چاپ آن بیاتیه یک پدیده سیاسی است، ولی خودشان تأکید دارند که هدف اصلی ما سیاسی نیست بلکه کاری که می‌خواهیم بکنیم این است که چارچوب فکری و تئوریک را تغییر داده و اسلام را میانه‌رو کنیم و هدف ما مقابله با اسلام افراطی جماعه الاسلامیه است. اسلامگرایان جدید روی سیاسی نبودن

واقع‌بیش از دو دهه سابقه دارد. روند روشنفکری در مصر در واقع در سال ۱۹۸۰ میلادی، بعد از انقلاب ایران و یک سال قبل از ترور سادات پا گرفت. در آن زمان حدود شش نفر از متفکرین دینی مصر در نمایشگاه کتاب قاهره که در آن سال تاسیس شده بود، بیایه‌ی چاپ کردند که همین بیایه پیش‌نویس یک حزب شد. آنها در این بیایه خواستار اجتهاد در موارد گوناگون مسائل روز شده و پیدایش یک فقه پویا را پیشنهاد کرده بودند، ولی به دلیل محدودیت‌های سیاسی تا سال ۱۹۹۱ و تا زمان جنگ آمریکا با عراق (جنگ اول آمریکا با عراق) نتوانستند آن پیش‌نویس و مکتب خود را به عنوان یک پیشنهاد حزبی به دولت مصر پیشنهاد کنند. در سال ۱۹۹۱ بالاخره این پیشنهاد مطرح شد که حزبی در مصر به عنوان اسلام جدید تشکیل شود ولی دولت مصر این پیشنهاد را رد کرد. به دلیل گرایش ذهنی و تئوریک و روند میانه‌روی که این افراد داشتند، این پیشنهاد را سه سال بعد دوباره دادند و باز هم رد شد. هر بار که اینها به دولت مصر پیشنهاد می‌کردند که حزبی تاسیس شود، دولت ایراد می‌گرفت و اینها کم‌کم به فکر افتادند که اساسنامه حزب را تغییر دهند و در آن تغییراتی متناسب با ایراداتی که دولت از اینها گرفته بود، ایجاد کنند. اما با آنکه چندبار سعی کردند پیشنهاد تاسیس حزب بدهند، دولت مصر حاضر به قبول آن نبود. نهایتاً این افراد در سال ۱۹۹۸ یک کلوق محفل فرهنگی ایجاد کردند. از بنیانگذاران این کلوق، ۶ نفر حاضر اهمیت

هستند که اسم آنها در این کتاب است و این کتاب درباره آنها بحث عمیقی می‌کند. یکی «کمال ابوالمجد» است که در دانشگاه الازهر استاد حقوق است؛ دیگری «طارق البشیری»، مورخ و عضو بازنشسته قوه قضاییه مصر؛ سومین فرد به نام محمد سلیم العوا، یکی دیگر از اساتید حقوق در دانشگاه ضفافضغ؛ فرد چهارم فهمی هوبدی، روزنامه‌نگار الاهرام؛ بلکه یک موسسه تحقیقاتی هم هست و فعالیت ایشان هم روزنامه‌نگاری است و هم کارهای پژوهشی و تحقیقاتی؛ پنجمین نفر که الان فوت کرده «شیخ الازهر» شیخ محمد الفزالی است که وی هم یکی از متفکرین اسلامی بود که نویسنده این کتاب ریموند بیکر او را به عنوان یکی از متفکرین جهان اسلام معرفی می‌کند؛ ششمین نفر که به نظر مصری‌الاصل می‌آید، ولی در قطر است، استاد علوم اسلامی و رئیس دانشکده علوم اسلامی در دانشگاه قطر دکتر یوسف قرضایی است. این شش نفر با هم یکسری تئوری و مبانی فلسفی مطرح کردند که به طور کلی آنها را می‌توان به چهار مورد تقسیم کرد. این اسلامگرایان جدید، چهار هدف کلی دارند. اگر اجازه دهید، من اول اهداف کلی این افراد را بیان



خودشان خیلی تکیه می‌کنند و بارها و بارها هم به اعلامیه‌ها و هم در فتواهایی که در پشتیبانی از این افراد صادر می‌شود، تاکید می‌کنند که هدف ما سیاسی نیست. ولی با این حال یک بازتاب سیاسی هم دارند و مجموعه‌ای از پیامدهای سیاسی هم از کارهای این افراد به وجود می‌آید. هدف چهارم و هدف کلی دیگری که دارند مستقیماً به هدف سوم آنها ارتباط پیدا می‌کند که هدف فلسفی و فقهی است. آنها می‌گویند که باید اجتهادهای جدیدی داشته باشیم. در عین حال یادمان نرود که داریم درباره مصر و یک کشوری که در عالم تستن است، صحبت می‌کنیم. بحث فقه پویا و تکیه بر اجتهادهای جدید خودش خیلی مهم است. آنها می‌گویند باید اجتهادهایی داشته باشیم که جوابگوی مسائل امروزی است و نباید بر برداشتهای قدیم تکیه کنیم. مثلاً در مسائل اقتصادی و در مسائل زنان باید اجتهادهای جدید داشته باشیم. اما در عین حال ترویج فقه پویا نباید منجر به این شود که ارزشهای اسلامی و زیربنای جامعه را کنار بگذاریم. در کنار ترویج فقه پویا باید ارزشهایی مثل زحمت‌کشیدن، اهمیت به جامعه، احترام به دیگران، سخت‌کوشی و مانند اینها را نباید از دست بدهیم. به هر حال باید با یک چشم به دنیای مدرن نگریم و با یک چشم دیگر به ارزشهای انسانی خودمان بنگریم. توجه به فقه پویا دلیل بر این نیست که ارزشهای انسانی و قدیمی خودمان را از دست بدهیم و این مسئله‌ای است که درباره آن بسیار صحبت می‌کنند. این اصل مطلب است و تمام تمرکز اسلامگرایان جدید مصر روی همین این هدف چهارم است.

با نگاهی عمیق‌تر به بعضی از این مباحثی که اسلامگرایان جدید به آن بیشتر توجه می‌کنند، درمی‌یابیم که در واقع می‌خواهند اجتهادهای جدید را روی چهار مسئله اصلی توضیح دهند. در واقع این اجتهاد در چهار مورد خاص است: یکی طرز آموزش به دانش‌آموزان؛ اسلامگرایان جدید می‌گویند نظام آموزشی مصر از ابتدا افکار دانش‌آموزان را به حفظ مطالب تشویق می‌کند، نه تکه افکار انتقادی را در آنها بیورواند. در نظام آموزشی رایج، افکار انتقادی را در همان مرحله ابتدایی از بین می‌برند و این باید عوض شود. یکی از هدفهای اصلی اسلامگرایان جدید تحول نظام آموزشی در مصر است که تنها به دانش‌آموز کمک می‌کند که مطالب را حفظ کند و افکار انتقادی را ترویج نمی‌دهد و این حفظ کردن جز تقلید چشم‌پسته نیست. همین نظام آموزشی است که باعث می‌شود افراد بعداً به جامعه‌الاسلامیه و به افکار افراطی بپیوندند. اینها می‌گویند که مصر فرهنگ و میراث هنری و ادبی بسیار عمیقی دارد. مثلاً این آقای «نجیب محفوظ» در سال ۱۹۸۸ تا ۸۹ - الان دقیقاً به‌خاطر ندارم - جایزه ادبی نوبل را برد. افراطگرایان مصری خیلی به این گروه حمله می‌کنند، چرا که آنها به‌طور انتقادی به جامعه مصر نگاه می‌کنند و می‌گویند به

ظاهر اینکه ما از همان ابتدا بچه‌ها را تشویق می‌کنیم که به‌طور چشم‌پسته تقلید کنند همینها بزرگ می‌شوند و به گروههای افراطی مثل همین «جماعة الاسلامیه» می‌پیوندند. اتفاقاً همین اسلامگرایان جدید خیلی از نجیب محفوظ پشتیبانی می‌کنند. با اینکه نجیب محفوظ خیلی از اسلام و دین انتقاد می‌کند، به هر حال می‌گویند که ایشان هم اجازه دارد که دیدگاههای خود را ارائه کند. مسئله دوم، مسئله زنان و اقلیتهای مذهبی است. همان‌طور که می‌دانید در مصر ۱۰ درصد جامعه مسیحی هستند و در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی میان مسیحیان و تندروهای مسلمان برخوردهای خیلی شدیدی صورت می‌گرفت تا جایی که بعضی از کلیساها مورد حمله قرار گرفتند و خیلی از مسیحیان تحت فشار بودند. این میان‌روهای مسلمان می‌گویند که اقلیتهای مذهبی و حتی یهودیان جزء ملیت ما هستند. نباید به آنها حمله کرد، بلکه باید با دیدی واقع‌بینانه و اجتهادی امروزی به مسئله اقلیتها نگریم. از اسلامگرایان جدید در مسئله زنان با هم هم‌نظر نیستند. از لحاظ فقهی و فلسفی با هم اتفاق عقیده دارند ولی به مسئله زن که می‌رسد مخصوصاً روی مسئله حجاب با هم یک زبان نیستند. بعضی زنان در مصر نقاب می‌زنند. اسلامگرایان جدید

درباره پدیده نقاب - یا همان روبنده - اتفاق نظر دارند و همگی آن را قبول ندارند. بعضی از آنها می‌گویند حجاب اجباری است و بعضی دیگرشان می‌گویند حجاب یک امر دلخواهی است؛ هر کس خواهد

می‌تواند حجاب داشته باشد و هر کس نخواهد می‌تواند نداشته باشد. به مسئله روبنده یا نقاب که می‌رسد همه با نقاب مخالفاند و می‌گویند که نقاب حتماً الزامی نیست، بلکه دلخواه است. در این امر همه آنها با استاتان منت‌گرای الازهر که می‌گویند نقاب یا روبنده اجباری است اختلاف نظر دارند ولی در پوشیدن چادر و یا روسری و یا حجاب اسلامی هیچ اتفاق عقیده‌ای ندارند، بعضی از آنها می‌گویند الزامی است و بعضی می‌گویند دلخواهی. مسئله سوم ترویج اقتصاد اخلاقی هست. می‌گویند که باید یک اقتصاد اخلاقی در جامعه پدید بیاوریم. اجتهاد باید از لحاظ اقتصادی به مسائل روزمره مردم بپردازد؛ اینها انتقاد می‌کنند که افراد خرج کلانی می‌کنند که بروند حج عمره در حالی که محله‌های خودشان آب آشامیدنی ندارند، آسفالتشان خراب است؛ به ترمیم محله‌ها نمی‌پردازند و خرجهای بی‌هوده می‌کنند. برای اینکه دیگران ببینند و بگویند فلانی رفته حج ولی خرجهایی که از لحاظ اخلاقی مهمتر است و سود و فایده‌اش به تعداد بیشتری می‌رسد نمی‌کنند. اسلامگرایان جدید می‌گویند که تعهد مسلمان باید به محله‌اش باشد نه لزماً او به مکه. باید به‌جای احداث مساجد بیشتر به ترمیم محله‌ها، به ترمیم جاده‌ها، به ترمیم مدارس، یا کارهای





مهم دیگر پرداخت. هم‌چنین می‌گویند الان در مصر و در کشورهای در حال توسعه دیگر این پدیده زیاد دیده می‌شود که طبقه‌های مرفه رفتارهای بدی با اقشار تهیدست دارند و این رابطه اجتماعی باید از بین برود.

اینها درباره جهانی شدن بر آن‌اند که نباید از جهانی شدن ترس و واهمه داشت جهانی شدن فواید بسیار مثبتی دارد. نکات مثبت و مفیدی برای جامعه که باید از آنها استفاده کرد. مخصوصاً در حیطه فن‌آوری علمی باید با دستها و آغوش باز به پدیده جهانی شدن نگاه کرد. ولی باید یکسری فیلترهای فرهنگی و ارزشی داشت که زیربنای ارزشهای اسلامی را خراب نکند یعنی با پدیده جهانی شدن باید با دیدی باز و با تفکری انتقادی برخورد کرد نه با چشم‌های بسته. باید با جهان خارج رابطه فعال و رابطه خیلی گسترده‌ای داشت و نباید از جهان خارج بی‌خبر ماند یا اینکه با ترس جلو رفت؛ باید حتی با کشوری مثل آمریکا رابطه خیلی مثبت و فعالی داشت. باید کنش داشت نه اینکه واکنش نشان داد باید به‌طور فعال رابطه داشت. اسلام‌گرایان جدید روی بحث مسلمانان آمریکایی و برداشت آنان از پدیده ۱۱ سپتامبر بسیار تاکید می‌کنند که چطور آنها با پدیده ۱۱ سپتامبر برخورد کردند. هم مسلمانان آمریکایی و هم اسلام‌گرایان جدید از پدیده ۱۱ سپتامبر خیلی ناراحت شدند و می‌گویند باید دید که در همه جا انسان هست و باید فرق گذاشت بین انسانها و روابط انسانی و سیاستهای حکومتی و سیاستهای دولتی.



به هر حال باید در مسائل بین‌المللی یک برخورد واقع‌بینانه و فعال داشت. اینجاست که این گروه بحثشان فلسفی است و خیلی روی مسائل فقهی کار می‌کنند. اینجاست که بحثشان سیاسی هم می‌شود. به گفته آنها، دولت مصر به‌خاطر ضوابط سیاسی و به‌خاطر ملاحظات سیاسی مردم فلسطین را رها کرد و باید دوباره با یک دید واقع‌بینانه با مسئله فلسطین برخورد کند. نمی‌توان مردم فلسطین را به‌خاطر حفظ رابطه دیپلماتیک با دولت اسرائیل رها کرد. به همین خاطر از دولت مصر و همچنین از دولتهای دیگر عربی مانند عربستان سعودی انتقاد شدیدی می‌کنند و می‌گویند یا نروتهای کلان که اعراب دارند، آن طوری که باید و شاید از جنبش فلسطین حمایت نمی‌کنند.

اجازه بدهید بحث خود را با نقدی از کتاب به پایان ببرم. همان‌طور که در ابتدا گفتم، این کتاب، کتاب تحلیلی و عمیقی است و از این لحاظ فکر می‌کنم معرفی این کتاب به جهان غرب خیلی مهم است. چون با دیدی واقع‌بینانه نوشته شده است. نویسنده خود چند سال است که در دانشگاه آمریکایی قاهره درس می‌دهد و به همین خاطر با جامعه مصری و با طرز فکر آن آشناست. این روزها مخصوصاً در آمریکا افرادی پیدا

شده‌اند - و من با تکی چند از آنها آشنایی دارم - که بعد از یکی دو هفته مسافرت به کشورهای اسلامی یا مطالعه چند کتاب در این باره، به نگارش کتاب در این باره پرداخته و کتاب چاپ می‌کنند و می‌آیند در تلویزیون و یا در شبکه‌های دیگر خبری آمریکا اظهار نظر می‌کنند. به این گونه افراد **professor armchair** یا **armchair experts** می‌گویند، یعنی استانی که روی میل می‌نشینند و اظهار نظر می‌کنند. نویسنده این کتاب جزء آنها نیست. کتاب او خیلی عمیق است و واقع‌بینانه با مسائل برخورد می‌کند. ولی متأسفانه برداشت نویسنده از نواندیشان دینی مصر برداشتی در حلاله است؛ به این معنا که نویسنده این روند فکری در مصر را با روندهای فکری همانند در دیگر کشورهای اسلامی مانند تونس، مراکش و ایران مقایسه نمی‌کند. این در حالی است که می‌بینیم در این کشورها تحولات خیلی عمیقی در روند فکری دینی در حال شکلگیری است و خیلی بهتر می‌بود اگر روابطی میان این جریانها و «اسلام وسطیه» در مصر برقرار می‌شد. همچنین متأسفانه این کتاب برای محققینی که می‌خواهند بیشتر تحقیق کنند، بخش کتابشناسی ندارد. به همین دلیل برای محققینی که می‌خواهد بیشتر به مسئله واقف بشود کمی مشکل است، ولی به هر حال کتاب خیلی خوبی است و امیدوارم کتابهایی از این دست در محافل دانشگاهی علمی غرب بیشتر رواج پیدا کند.

دکتر احمدی: با تشکر از جناب کارمرو؛ آقای دکتر را از دور می‌شناسیم و کتابها و مقالاتشان را می‌خوانیم. یکی از اساتید ایرانی هستند که خوشبختانه در زمینه‌های تئوریک و **study case** کارهای خیلی خوبی انجام داده‌اند و به هر حال از افتخارات جامعه آکادمیک ما در خارج از کشور، به‌ویژه در رشته علوم سیاسی هستند. آن‌شالله با توجه به اینکه جوان هم هستند، در آینده‌ها هم کارهای بسیار بهتری را از ایشان شاهد باشیم.

ایشان نکات بسیار جالبی مطرح فرمودند. من بحث زیادی ندارم و تنها به دو مسئله اشاره می‌کنم: یکی در مورد فضایی است که آقای دکتر کارمرو گفتند بعد از ۱۱ سپتامبر در آمریکا پدید آمده است. این کاملاً درست است. نوشته‌هایی یا از روی ناآگاهی یا از سر دشمنی با اسلام در آمریکا و در اروپا درباره اسلام و مسلمانان انتشار پیدا می‌کند. البته می‌دانید که این امر خیلی هم تازه و بی‌سابقه نیست. بعضیها معتقدند که حتی قبل از انقلاب ایران هم و یا در نیمه اول قرن بیستم نوشته‌هایی که در آمریکا درباره اسلام نوشته می‌شد سطحی بوده است. بعد از انقلاب ایران تا اندازه‌ای وضع بهتر شد. آقای اسپوزیو در کنفرانسی در آمریکا می‌گفت که انقلاب ایران سبب شد که حجم نوشته‌های مربوط به اسلام بسیار گسترده شود. ما در خود ایران هم در این زمینه هم آثار خوب و هم آثار

اسلام‌شناسان آمریکایی از جمله اسپوزیتو و دیگران دست به قلم شدند و پاسخ دادند که خود همین پاسخگویی، جو ضداسلامی را بیشتر تشدید کرد. البته آقای اسپوزیتو در ترویج اسلام میانه‌رو و معرفی و حمایت از اسلام‌گرایان میانه‌رو از جمله کمال عبدالمجید طارق بشیر و دیگران در امریکا نقش بسیار اساسی داشت.

مسئله دومی که من به آن اشاره می‌کنم، جریان اسلام میانه‌رو و «حزب الوسط» است. این جریان سابقه خیلی طولانی دارد. مشکل عمده این جریان این بوده است که دولت مصر و بلکه همه دولت‌های عربی از جمله اردن، سوریه و دیگر کشورهای عربی از قدیم قانونی را تصویب کرده‌اند که بر پایه آن اجازه فعالیت به احزاب اسلامی نمی‌دهند. براساس این قانون هیچ حزبی نمی‌تواند به نام اسلام تبلیغ کند. اسم اسلام بر خود بگذارد، و یا اینکه بخواهد از اسلام در راه کسب قدرت استفاده کند. سازمان اخوان‌المسلمین از همان دهه چهل میلادی بارها برای تشکیل حزب اقدام کرد و موفق نشد تا اینکه در دهه پنجاه این کار را انجام دادند که البته با سرکوب از سوی دولت مواجه شدند. این حزب الوسط - همان طور که آقای دکتر گفتند - سابقه طولانی دارد و در واقع می‌توان گفت استفاده از نام حزب الوسط تاکتیکی بوده است که اعضای اخوان‌المسلمین، از آن استفاده کرده‌اند، یعنی با این کار که نام اسلام را از تشکیلات خود برداشته‌اند، توانسته‌اند حساسیت دولتی را از خود دور



کنند و مجوز فعالیت بگیرند. اساس تفکر حزب الوسطیها این بود که در برابر جریان رادیکالیسم اسلامی و به‌خصوص جماعه‌الاسلامیه و سازمان الجهاد، خواهان اسلام معتدلی بودند. اسلامی که در واقع نه مبلغ خشونت، بلکه پیام‌آور میانه‌روی و اعتدال بود. البته تا زمانی که اخوان‌المسلمین اجازه داشت در سیاست فعالیت کند، این حزب را مطرح نکردند. یادم هست که اینها در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷ در انتخابات پارلمانی که دولت مبارک حضور اخوان‌المسلمین را در انتخابات آزاد کرده بود، فرصت خوبی برای مقابله با رادیکالیسم اسلامی جهاد و جماعت اسلامی پیدا کردند. البته اینها نه به نام اخوان‌المسلمین، بلکه از راه ائتلاف با حزب وقت لیبرال و کارگری توانستند اعضای بسیار زیادی را وارد پارلمان کنند تا جایی که در ۱۹۸۷ سی‌وشش عضو در پارلمان داشتند. در این زمان بود که شاید اعضای این حزب دچار اشتباه شدند چرا که بعد از ورود به پارلمان با استفاده از مصونیت پارلمانی به انتقاد شدید از دولت پرداختند و در برابر طرح‌های دولت، به‌خصوص در مورد «طرح اسلو» ایستادند و این سبب شد که دولت وحشت کرد و دید اگر این روند واقعا ادامه پیدا کند و انتخابات هم آزاد باشد اینها می‌آیند و قدرت را به دست

فرمودند بعد از ۱۱ سپتامبر حاکم شده است. ریشه‌هایش به قبل از ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد. اگر یادتان باشد، سال ۱۹۹۳ همین گروهها در امریکای بمبی را در زیرزمین Trade Center World (مرکز تجارت جهانی) منفجر کردند که تعدادی زخمی و کشته شدند و بعد از آن قضیه، فیلمی در امریکا ساخته شد به نام «جهاد در امریکا» (Jihad in America) که فیلم بسیار مستندی است. مسلمانان امریکادو سه سال پیش کتابی در نقد این فیلم نوشتم و در آن کتاب گفتند این فیلم سرمنشاء منفی‌گرایی در مورد مسلمانان و به‌خصوص اعراب در امریکای شمالی بود. البته فیلم خیلی جالبی است و چندان هم بی‌اساس نیست. تهیه‌کننده آن روی کارهای ضدتروریستی کار کرده است و اتفاقاً در بخشی از این فیلم با آقای بومر (حاکم قبلی امریکا در عراق) مصاحبه می‌کنند. در سال ۹۵-۹۴ بحث اساسی این بود که بنیادگرایی اسلامی گرچه در خاور میانه عمل می‌کند ولی ریشه‌اش در امریکاست؛ یعنی تجهیزات مالی و تبلیغات آنها در امریکاست. بنیادگرایان اسلامی جلسات زیادی در امریکا برگزار می‌کرده‌اند که از بعضی از این جلسات فیلم‌هایی تهیه شده است. البته درستی یا ساختگی بودن این فیلم‌ها جای بحث دارد. مثلاً فیلمی هست از سخنرانهای عبدالله العزام با بن لادن در اوکلاهما که در سال ۸۸ یا ۸۹ بعد از تمام شدن جهاد افغانستان برگزار شده است که در این فیلم آنها تبلیغ خشونت‌گرایی می‌کنند. به هر حال این فیلم نشان می‌دهد که تمام پایگاه‌های بنیادگرایان اسلامی در امریکاست، در آنجا پول جمع می‌کنند و در اردوگاه‌های امریکا آموزش اسلحه می‌بینند. آقای برنارد لوتیس در این زمینه همواره علیه مسلمانان می‌نویسد و مسلمانان روشنفکر و بسیاری از ایرانیان و مسلمانان دل‌خوشی از آقای برنارد لوتیس ندارند. بعضیها معتقدند که ایشان مبتکر نظریه برخورد تمدنها هست و اخیراً هم مطرح شده است که خورمیانه بزرگ را هم ایشان در آن مقاله معروف *Rethinking the Middle East* مطرح کردند. با نوشتن آن مقاله در سالهای اول دهه ۹۰، جو جدیدی از حمله تبلیغی به اسلام و اسلام‌گرایی شروع شد که به نظر می‌رسد تا اندازه‌ای هم لابی اسرائیلیها در این کار نقش داشت. در امریکا آقای مارتین گرامل و دیگران مقالات بسیار تندی علیه بعضی از اسلام‌شناسان امریکایی از جمله اسپوزیتو و دیگران نوشتند و گفتند که این اسلام‌شناسان ذهن امریکاییها را درباره اسلام منحرف کردند یعنی گوشیدند تصویر مثبتی از اسلام ارائه دهند و با این کار امریکارا از آن اسلام تروریستی واقعی که بن لادن و گروهش نمایندند آن‌اند، به سمت اسلام میانه‌رو جلب کردند و در واقع سرمنشاء همه این عملیات تروریستی همین اسلام‌شناسان هستند. در برابر این حملات شدید،

می‌گیرند. این بود که از انتخابات سال ۱۹۹۰ شروع به دستکاری در قوانین کردند و قانونهای جدیدی را گذراندند که سبب شد اخوان المسلمین انتخابات را تحریک کند و در سال ۹۵ هم که می‌خواستند در انتخابات شرکت کنند، آنها را به جرم دست داشتن در اقدامات خشنوت‌بار جماعه الاسلامیه دستگیر کردند. به هر حال دولت مصر دست اخوان المسلمین را که زیر پوشش «حزب الوسط» وارد عرصه شده بودند، خواند و جلوی آنها را گرفت. سازمان اخوان المسلمین در اردن آزادیهای بیشتری دارد و در واقع همیشه دولت شاه‌حسین و پسرش کوشیده‌اند تا از اینها همچون ابزار مشروعیت استفاده کنند و از همین رو به اسلامگرایان میانه‌رو اجازه فعالیت در پارلمان را هم داده‌اند. اخوان المسلمین در اردن هم دچار همین مشکل اخوان المسلمین در مصریها شد، به گونه‌ای که آنها هم ناچار شدند انتخابات سال ۹۷ این کشور را تحریم کنند یا به نوعی از شرکت در آن خودداری کنند. آنها نیز مانند هم‌تایان مصری خود مذهب یک حزبی مثل حزب الوسط به نام «حزب العمل الاسلامیه» یا «جبهه اقدام اسلامی» ایجاد کردند و البته برای فعالیت آن اجازه رسمی هم گرفتند که این هم در پارلمان اردن فعال هستند. به نظر می‌رسد اینها از تجربه مصریها درس گرفتند که لان هم در پارلمان اردن فعال هستند. به نظر می‌رسد اینها از تجربه مصریها درس گرفته و بنابراین یک مقداری موفقتر بودند. اخوان المسلمین در جاهای دیگری



هم مثل تونس به «حزب الزهده» سعی کرده بودند فعالیت کنند. اما باید گفت که همه رژیمهای سیاسی عرب اقتدارگرا بوده و به اسلامگرایان چه تندروها و چه میانه‌روها اجازه نمی‌دهند که وارد صحنه شوند چون از آنها می‌ترسند. به هر حال معلوم هم نیست که این «جریان الوسطیه» اصلاً بتوانند موفق شود یا نه؟ به‌طور کلی و مختصر می‌توان گفت که در مصر فعلی به نظر می‌رسد چهار جریان اسلامی فعال هستند: یکی بنیادگرایان رادیکال مانند جماعه الاسلامیه، سازمان الجهاد که اینها مغز متفکر القاعده هستند. مثلاً آقای ایمن الظواهری در واقع سازمان دهنده اصلی القاعده است.

دوم جریان اسلام الوسطیه یا همان اخوان المسلمین است. جریان وسطیه که مبلغ اسلام میانه‌رو است، نقطه مقابل خشنوت‌طلبان اسلامی است. گروههای اسلامگرا این جریان را متهم می‌کند به اینکه آنها به نفع دولت کار می‌کنند.

جریان سوم به نظر می‌رسد جریان اسلامی دولتی است که جامعه الازهر در یک طرفش است و روشنفکران مسلمان و اعم از سنتی و مدرن که متمایل به سیاست نبوده، مبلغ نوعی اسلام سکولار با تأکید بر فقه اسلامی هستند. در راس این جریان محمدسعید عثمانوی بود که کتاب معروف «الاسلام

السیاسی» از اوست. گاهی بین جریان دوم و سوم در بعضی از مقاطع حساس همفکری پدید می‌آید، یعنی اینها نقاط مشترک فکری دارند. مثلاً یکی از نقاط مشترک فکری میان اینها که البته گروه بنیادگرا هم با آنها در این نکته مشترک است، مخالفت با اسرائیل و یهودیت است. همه اینها به شدت با اسرائیل و یهودیت مخالفاند و یهودیت را مرکز توطئه‌های همه جهان می‌دانند. موضع مشترک دیگر میان این جریانها مخالفت شدیدی با سکولاریسم است، یعنی با هر نوع جریان سکولار مخالفت می‌کنند. جریان چهارمی هم هست که توجه چنانی به آن نمی‌شود و آن هم جریان اسلام روشنفکری است که اینها بیشتر حول و حوش دکتر حسن حنفی جمع شده‌اند. این جریان به اليسار الاسلامی یا همان چپ اسلامی معروف است. این جریان تقریباً شبیه اندیشه‌های دکتر علی شریعتی در ایران است. یکی از همینها - که الان اسمش هم یادم رفته است - نقی‌هم بر نظریه ولایت فقیه در ایران نوشته است. به هر حال اینها مبلغان اسلام روشنفکر هستند. نکته دیگری که باید در اینجا بیان اشاره کرد، این است که مسئله زنان خط قرمز همه اسلامگرایان است، یعنی حتی اسلامگرایان دموکراتیک و میانه‌رو، چه در ایران و چه در جاهای دیگر به مسائل مربوط به زنان مانند مسئله ارث و مسئله حجاب که می‌رسند، مشکل دارند. اما در مسئله حجاب به نسبت مسئله ارث مقداری دستشان بازتر است.

مسئله اقتصادی نیز برای این جریان «اسلام الوسطیه» مطرح است و کاشکی این مسئله را در ایران هم مطرح کنند. مثلاً قضیه حج عمره تنها مشکل مصریها نیست، بلکه در ایران کسانی هستند که هر سال حج عمره می‌روند و صدها میلیون دلار پول ایران را هزینه می‌کنند. حج از فرایض اسلام است و انجاش نیز در صورت استطاعت واجب است. در مورد حج عمره هم یکی دوبار اشکالی ندارد. اما بعضیها هستند که در واقع حج عمره شده محل تفریحشان؛ میلیونها دلار پول ایران می‌رود آنجا و هدر می‌شود و نمی‌دانم واقعاً خدا راضی هست یا نه؟ کاشکی این پولها را در ایران خرج کنند، یعنی بروند مناطق مختلف ایران را بازسازی کنند یا حداقل بروند تاجیکستان، افغانستان، مزارشریف و این جور جاها که لازمت است. این مشکل را ما هم داریم. مثلاً در مراسم حج بارها اصلاً تمام ادارات تعطیل می‌شود، چرا که آقای رئیس رفته حج عمره. این گرفتاریهایی است که ما در ایران هم داریم و با آنها مواجهیم.

پی‌نوشتها

۱. جلسه سخنرانی دکتر مهران کامروا، روز ششم تیرماه سال جاری توسط گروه ایان «مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدنیه» برگزار شد.
۲. رئیس دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و نویسنده ۸ کتاب به زبان انگلیسی و ۲۰ مقاله در نشریات مختلف خارجی